

بررسی آثار واحکام نکاح موقت، مذمومیت و ممدوحیت آن با رویکرد به روایات اهل بیت (ع)*

فاطمه میر شمسی

عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

در ازدواج موقت، مهر و مدت باید ذکر شود؛ عدم ذکر مهر در عقد موقت موجب بطلان شده و ذکر نکردن مدت بنابر نظر برخی موجب دائمی شدن ازدواج و به نظر عده‌ای دیگر باعث بطلان می‌شود. در این ازدواج زوجه حق نفقه و ارث ندارد، مشهور فقها معتقدند که می‌توان با شرط ضمن عقد، نفقه را برای زن در نظر گرفت؛ اما در مورد توارث آراء مختلفی ابراز شده است. انحلال نکاح موقت به چند صورت واقع می‌شود از جمله: انقضای مدت، بذل مدت، فسخ، انفساخ و فوت یکی از زوجین. زوجه پس از انحلال نکاح در صورت داشتن روابط زناشویی موظف به نگهداشتن عده است. با عقد موقت زن مالک تمام مهر می‌شود و حق حبس هم دارد.

ازدواج موقت اگر هم‌عرض ازدواج دائم قرارگیرد، خطر فروپاشی بنیاد خانواده و یا شکل نگرفتن آن می‌رود. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ازدواج موقت برای موارد خاص توصیه شده و در برخی موارد عملی زشت و ناپسند تلقی شده‌است، از جمله برای مردان زن‌دار و دختران باکره.

کلید واژه‌ها

نکاح منقطع، حکمت تشریح، حکم ثانوی، ادله مشروعیت، استحباب و کراهت متعه، شرط توارث و نفقه، نهی سیاسی خلیفه.

مقدمه:

نکاح موقت از احکام پیشرفته اسلام است، مشروعیت آن چنانچه از روایات و دلیل عقل استنباط می‌شود برای مواقع اضطرار و عامل بازدارنده روابط و لذت‌جویی‌های

* تاریخ وصول ۱۳۸۶/۸/۲۷، تاریخ تصویب ۱۳۸۷/۱۰/۲۰

نامشروع و غیرطبیعی است. با ازدواج موقت می‌توان وضعیت نابسامان روابط دختر و پسر را سامان بخشید و زمینه را برای ازدواج دائم فراهم کرد. در وضعیت کنونی جامعه ما اگر پسران پشتوانه مالی از طرف خانواده نداشته باشند، فرصت ازدواج دائم هم نخواهند داشت، ازدواج موقت می‌تواند راه چاره‌ای برای جلوگیری از صدمات بیشتر به پیکر جامعه باشد. با این حکم می‌توان در دنیای امروز از بی‌بند و باری و فساد و فحشا جلوگیری کرد، اما سوء استفاده‌هایی که از این حکم می‌شود، موجب منفوربودن آن در چشم مردم شده و اغلب خانواده‌ها از اینکه دخترانشان حتی در ایام نامزدی به عقد موقت درآیند ناخشنودند و آن را مایه حقارت دختر و خانواده او می‌دانند.

بالا رفتن سن ازدواج، افزایش آمار طلاق و ناسازگاری میان زوجین در سالهای اخیر، عدم استطاعت بسیاری از جوانان برای تشکیل خانواده و تأمین نفقه زن و فرزند، گرایش به مواد مخدر، لذت‌جویی‌های غیرمشروع و غیرطبیعی و انحراف از مسیر انسانی و الهی در میان جوانان، نگارنده را بر آن داشت تا علی‌رغم دیدگاه منفی جامعه نسبت به عقد موقت، با طرح این مقاله، راهی جهت رفع مشکلات مذکور بگشاید و نظر منفی مردم را نسبت به ازدواج موقت، به جنبه‌های مثبت آن معطوف دارد.

این عقد قابلیت انعطاف زیادی دارد به نحوی که می‌توان هر شرطی را که طرفین بخواهند و منافات با شروط صحت شرط نداشته باشد در ضمن آن بیاورند، خطوط قرمزی را رسم کنند و آزادی اراده خود را هرطور که مایل هستند اعمال نمایند.

مرحوم استاد مطهری معتقد بودند، که ازدواج موقت تنها برای مواردی است که مرد و زن آمادگی ازدواج دائم را ندارند و اسباب و وسایل عقد دائم مهیا نیست، وی یادآور شده است که قانون باید راههای سوء استفاده از این حکم را بگیرد.

لازم به ذکر است که از همه احکام امکان سوء استفاده هست و حيله‌ها و گریزگاههای شرعی بسیار زیاد است، ولی ما می‌توانیم به کمک قانون و فتوای فقیهان روشنفکر و همه سونگر، راههای سوء استفاده را ببندیم و با فرهنگ‌سازی، آثار مثبت آن را نهادینه کرده و تبعات ناخوشایند آن را برطرف کنیم.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده، در بخش اول به احکام و آثار فقهی و حقوقی عقد موقت پرداخته، در بخش دوم به مذمومیت و ممدوحیت این عقد با رویکرد به روایات اهل بیت علیهم السلام توجه کرده. در آخر این نتیجه به دست آمد که جنبه‌های مثبت این حکم تنها برای جوانان عزب و برخی از مردان در حال ضرورت می‌باشد، و مردان زن‌دار، از شمول این حکم خارج هستند. دلیل ما بر این ادعا روایات زیادی است که از ائمه معصومین علیهم السلام در مذمت ازدواج موقت مردان زن‌دار وارد شده، عبارت «ان الله لا يحب الذواقين» و احادیثی از این دست بیانگر مذمومیت و کراهت این ازدواج، برای کسانی است که ضرورتی در انجام آن، برای آنها نیست. با عنایت به روایات وارده در باب عقد متعه و نهی و ترغیب ائمه علیهم السلام در موارد مختلف نسبت به اشخاص، می‌توان نتیجه گرفت که اصالت در ازدواج با نکاح دائم است و ازدواج موقت چیزی همانند حکم ثانوی است.

۱- عقد متعه و مشروعیت آن

کلمه متعه در معانی مختلفی استعمال شده است از جمله ازدواج موقت؛ در فقه امامیه متعه هدیه‌ای است که زوج در هنگام طلاق به زوجه‌ای که با او زناشویی نشده و مهر او معین نگردیده، می‌دهد، این هدیه را مهرالمتعه می‌گویند؛ میزان مهرالمتعه بستگی به وضعیت زوج از لحاظ تمکن مالی دارد.

در زمان خلیفه دوم ازدواج موقت از طرف شخص خلیفه ممنوع اعلام شد و برای مرتکبین آن مجازات جعل گردید. جمله معروف «متعتان کانتا فی زمن رسول الله (ص) حلالاً و أنا أنهی عنهما و اعاقب علیهما»، در منابع روایی و فقهی شیعه و سنی موجود است (شرح لمعه ۱۰ جلدی، ج ۵، ص ۲۴۵).

در مشروعیت نکاح موقت فقیهان امامیه اجماع دارند. آنان معتقدند که این حکم در اسلام تشریح شده و دلیل آن را آیه: «والمحصنات من النساء الا ما ملکتم ایمانکم کتاب الله علیکم و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیماً حکیماً». (نساء، ۲۴) دانسته‌اند؛ ترجمه: زنان شوهردار

بر شما مردان، حرامند، مگر آنها که به ملک یمین شما درآمده باشند، به غیر از این زنان، بقیه بر شما حلالند به شرط اینکه با دادن اموالتان، آنها را به ازدواج خود درآوردید، و عقیف بوده و زناکار نباشید، پس زنانی که از آنها بهره‌مند می‌شوید (آنها را به ازدواج موقت درمی‌آورید) اجرشان را بدهید و گناهی بر شما نیست در دادن آنچه که تعیین کرده‌اید، با هم تراضی کنید، (مهر و مدت را با توافق تغییر دهید) خداوند دانا و حکیم است.

حکم جواز ازدواج موقت از جمله «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ» استفاده می‌شود، اگرچه اهل سنت در دلالت این جمله بر حکم جواز عقد متعه، خدشه کرده‌اند، ولی در دلالت آن خصوصاً با توجه به تفاسیر و اجماع و اخبار ائمه (ع) جای هیچ‌گونه تردیدی نیست (آیات/احکام، ابوالقاسم گرگی، ص ۱۰۸).

طبری مفسر اهل سنت در تفسیر کبیر، روایتی صحیح از حضرت علی (ع) آورده که امام فرمودند: «لولا أنّ عمر نهی عن المتعه ما زنی لأشقیء» (به نقل از شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۶۰) روایت ضمن آنکه مذمت خلیفه دوم در نهی از متعه را می‌رساند، بیانگر اقرار به حلیت متعه است.

آراء فقیهان اهل سنت هم بر مشروعیت عقد متعه استناد شده، از جمله در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله و سلمه بن الاکوع آمده است: «کُنّا فی جیش فأتانا رسول رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال: أنّه قد أذن لکم أن تستمتعوا، فاستمتعوا» (ج ۹ کتاب النکاح ص ۷۲).

همچنین در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری در مورد دو متعه آمده است: «فعلناهما مع رسول الله (ص) ثم نهانا عنها عمر، فلم نعد لهما» (کتاب النکاح، باب ۳، نکاح المتعه، حدیث ۱۷).

پس از اتفاق نظر فقیهان امامیه و اهل سنت بر مشروعیت و اباحه عقد موقت در عهد رسول الله (ص)، ر نسخ این حکم بعد از رحلت پیامبر (ص) در زمان عمر اختلاف پدید آمد، اهل سنت قائل به نسخ شده و آن را حرام دانستند (محمد جواد مغنیه، فقه/امام جعفر الصادق ج ۵، ۲۳۸ صص ۲۳۹)؛ اما فقیهان شیعه نسخ این حکم را ثابت ندانسته و بر عدم نسخ، به روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام استدلال

کرده‌اند، از جمله در روایتی آمده است: یکی از اصحاب از امام صادق (ع) سؤال کرد: آیا متعه نسخ شده است؟ امام فرمودند: «لا، ولولا ما نهی عنها عمر ما زنا آلّا شقی» (وسائل الشیعه ج ۱۴، /بواب/المتعه، باب ۱، حدیث ۲۴). این روایت با سندهای متعدد نقل شده است.

در تفسیر عیاشی از محمدبن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل شده که امام فرمودند: «... کان علی (ع) یقول: لولا ما سبقنی به ابن الخطاب - یعنی عمر - ما زنا آلّا شقی و کان ابن عباس یقرأ: فما استمتعتم به منهنّ الی اجل مسمیّ فآتوهنّ اجورهنّ فریضه، و هؤلاء یکفرون بهنّ؛ و رسول الله (ص) احلّها و لم یحرّمها» (همان، حدیث ۲۰). شیخ مفید (ره) در «رساله المتعه» خود از امام علی (ع) و سایر ائمه علیهم السلام آورده است که امامان به اباحه متعه قائل بوده‌اند (همان حدیث ۲۱). با توجه به احادیث معتبر، عدم نسخ این حکم از نظر شیعه امامیه قطعی است و نهی خلیفه دوم محلی ندارد.

ناگفته نماند روایات استحباب متعه و تشویق به آن که نوعی مبارزه منفی با تشریح محرّم بوده، باعث شده که شیعیان گمان برند، متعه در هر حال و برای هر کس و با هر شرایطی عملی ممدوح و پسندیده است، در حالی که اگر این چنین بود امام جعفر بن محمد و امام موسی بن جعفر علیهما السلام با این صراحت مردان زن دار و دختران باکره را از این کار منع نمی‌کردند (رجوع شود به وسائل الشیعه باب کراهت متعه، ج ۱۴، باب ۵).

۲- ماهیت عقد نکاح موقت:

عقود در یک تقسیم‌بندی به عقود معوّض و غیر معوّض تقسیم می‌شود؛ در تعریف عقد معوّض گفته شده: عقدی است که یکی از طرفین در مقابل طرف دیگر تعهدی می‌کند و یا مالی را می‌دهد و در عوض مالی را از طرف دیگر می‌گیرد و یا طرف دیگر تعهدی به نفع او می‌کند (سید حسن امامی، حقوق مدنی، ۱۰۸۱).

در معاوضی یا شبه معاوضی بودن عقد نکاح میان فقها اختلاف نظر است، صاحب جواهر در این باره تحقیق جامعی کرده و به این نتیجه دست یافته که عقد نکاح از

عقود معاوضی است (جوهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۱). او معتقد است که حق حبس زوجه دلیل معاوضی بودن آن است و اینکه می‌بینیم بعضی گفته‌اند مهر در عقد نکاح موقعیت عوض در عقد معوض را دارد به اعتبار رابطه‌ای است که بین مهر و استمتاع وجود دارد، و قاعده حبس که از خصایص عقد معوض است نسبت به آن دو یعنی عوض و معوض جاری است (همان).

اما به نظر می‌رسد که عقد نکاح دائم از عقود معاوضی محض نیست و تنها مشابهتی به عقود معاوضی دارد؛ زیرا قبض حقیقی در معاوضاتی محقق است که عوض و معوض قابلیت نقل و انتقال واقعی را داشته باشد، و تعریفهایی که برای قبض شده اساساً تنها در یک طرف عقد نکاح قابل تصور است. صاحب جوهر با ادله‌ای که از روایات و اجماع و عقل آورده اصرار بر معاوضی بودن این عقد دارد و معتقد است که حق امتناع یا حق حبس زوجه با یکبار تمکین ساقط نمی‌شود (رجوع شود به کتاب *مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج*، صص ۷۶-۷۷، فاطمه میرشمسی).

بنابراین که عقد نکاح دائم از عقود معاوضی یا شبه معاوضی باشد، با اطمینان به قیاس اولویت نتیجه می‌گیریم که عقد متعه از عقود معاوضی است، زیرا مهر در آن نقش عوض در معاملات معاوضی را دارد و عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد می‌شود، به علاوه استعمال کلمه اجرت به جای صداق و استمتاع به جای نکاح در آیه‌ای که مشروعیت این عقد از آن استفاده می‌شود (نساء ۲۴) و حق تقاص زوج در صورت عدم تمکین زوجه و عدم وجوب نفقه و قسم و حقوق دیگر از این دست، هرگونه شبهه‌ای را در این باره دفع می‌کند.

۳- ارکان، شرایط و احکام نکاح موقت:

نکاح موقت مانند هر عقدی نیاز به ایجاب و قبول از طرف متعاقدين، اولیاء و یا وکلای آنها دارد. صیغه ایجاب را زوجه و صیغه قبول را زوج ذکر می‌کنند. بنابراین رکن اول عقد، الفاظ ایجاب و قبول و رکن دیگر متعاقدان هستند. لفاظ ایجاب و قبول مانند عقد دائم است، یعنی ایجاب و قبول به صیغه ماضی و متعاقدان باید

قصد و رضا و اهلیت را دارا باشند. در عقد ازدواج دائم زوجین حتماً باید کفو یکدیگر باشند اما در ازدواج موقت چنانچه زوجه از کفار اهل کتاب باشد ازدواج صحیح است.

۱-۳- شرایط خاص عقد موقت:

تعیین مهر و مدت است، هر یک را به تفصیل بررسی می‌کنیم:

الف - تعیین مدت:

از آنجا که موقت بودن جزء ماهیت نکاح منقطع است، عاقد باید در صیغه ایجاب، مدت مورد توافق طرفین عقد را متذکر شود، مشهور فقها معتقدند چنانچه مدت در عقد ذکر نشود عقد موقت به دائم برمی‌گردد (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۷۲).

محقق حلی در کتاب «شرایع» رأی مشهور را برگزیده است اما علامه در «قواعد الاحکام» گفته است «لواخل به بطل» اگر اخلاقی نسبت به ذکر مدت در عقد حاصل شود، عقد باطل است. این فقیه انقلاب عقد موقت به عقد دائم را نظر مشهور دانسته و با لفظ «قیل ینقلب دائماً» ضعف این فتوا را تلویحاً از نظر خود بیان کرده است (سلسله الینابیع الفقه، ج ۱۹، ص ۶۲۱).

شهید ثانی هم به رأی مشهور فقها اشکال کرده و باطل بودن عقد را اقوی دانسته است. استدلال او این است که عقد موقت، عقد مشروط است و از عدم وجود شرط (ذکر أجل) عدم وجود مشروط لازم می‌آید. دلیل دیگر او این است که طرفین عقد قصد عقد دائم را نداشته‌اند و چون عقود تابع قصود است، عقد دائم مقصود متعاقدان نبوده و آنچه که مقصودشان بوده واقع نشده، و بنابراین قول مشهور «ما وقع لم یقصد و ما قُصد لم یقع» در نتیجه عقد به علت فقدان قصد باطل است (شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۸۷).

ابن ادریس در کتاب السرائر بعد از آنکه رأی شیخ طوسی - صحت عقد و انقلاب به دائم - را از آخرین کتاب فقهی او یعنی نهاییه الاحکام بیان کرده، گفته است: «والذی یقوی فی نفسی و یقتضیه اصول المذهب أن النکاح غیر صحیح...» آن چیزی که در نظر من قوی‌تر می‌نماید و اصول مذهب هم اقتضای آن را دارد، این است که نکاح

موقت بدون ذکر مدت صحیح نیست (السرائر، سلسله الینابیع الفقیه، ج ۱۹، ص ۳۸۰).

صاحب جواهر بعد از ذکر نظر محقق حلی که مطابق قول مشهور، نکاح موقت بدون ذکر مدت را دائم دانسته، بر این دیدگاه انتقاد کرده و عدم قصد طرفین را برای عقد دائم مطرح کرده و با صراحت گفته است: «ذلک یقتضی البطلان لفوات شرط المقصود و عدم قصد المفیوظ» (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۷۳).

از فقیهان معاصر امام خمینی در تحریرالوسیله ذکر نکردن مدت در عقد موقت را خواه به عمد یا فراموشی موجب بطلان عقد متعه و انعقاد عقد دائم دانسته است (ج ۲، ص ۲۹۰).

و آیه الله خویی در این باره گفته است: اگر عاقد در عقد موقت فراموش کند مدت را ذکر کند، در اینکه عقد باطل یا منقلب به دائم گردد، تردید است، اظهار بطلان عقد است (منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۷۲).

حقوق مدنی ماده «۱۰۷۵» می‌گوید: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد»؛ بنابراین از نظر قانون چنانچه مدت در عقد موقت معین نگردد نکاح منقطع نخواهد بود، دلیل آن اطلاق ایجاب است که دائم بودن عقد را می‌رساند. پرسشی که پیش می‌آید این است که اگر مدت به اشتباه ذکر نشود، یعنی طرفین از ذکر مدت غفلت کنند در حالی که قصد آن را داشته‌اند، نحوه بیان ماده «۱۰۷۵» دائم شدن را می‌رساند، اما از آنجا که طرفین قصد عقد دائم را نداشته و آثار و احکام این دو عقد با هم متفاوت است، عقد چه صورتی پیدا می‌کند؟ به پیروی از بعضی فقیهان امامیه، به نظر نگارنده عقد باطل است.

لازم به ذکر است که مدت مورد توافق زوجین باید ضمن صیغه ایجاب ذکر شود؛ یعنی ابتدا و انتهای آن معلوم باشد به طوری که احتمال کمی و زیادی در آن نرود. مدت نکاح موقت می‌تواند یک یا چند ساعت، یک یا چند روز، یک یا چند ماه، یک یا چند سال، حتی نود و نه سال باشد. در ماده «۱۰۷۶» قانون مدنی آمده است؛ چنانچه مدت در عقد ذکر شود بدون آنکه ابتدا و انتهای آن معین شود، مثلاً گفته

شود یک سال، در این صورت ابتدای آن از زمان انعقاد عقد، حساب می‌شود، به دلیل اطلاق عقد که عرفاً اقتضا می‌کند که مدت بلافاصله بعد از عقد شروع شود.

ب) تمديد مدت:

هرگاه زوجین بخواهند مدت را تمديد کنند، یا اینکه عقد موقت را به نكاح دائم برگردانند، نمی‌توانند پیش از انقضای مدت، عقد مجدد ببندند، مگر اینکه زوج مدت باقیمانده را به زوجه بذل نماید، آنگاه زن مزبور را به عقد مجدد، خواه دائم یا منقطع درآورد. مشهور فقها برآنند که اگر این گونه عمل نشود، عقد دوم باطل است (جوهر/الكلام، ج ۳۰، ص ۲۰۲).

شایان ذکر است که در عده بودن زوجه در مسأله فوق مانعی برای ازدواج با همان زوج نیست، زیرا شوهر می‌تواند با همسر خود در عده متعه ازدواج کند.

ج) تعیین مهر:

معلوم و مقدر بودن مهر در نكاح موقت از شرایط صحت است، بنابراین چنانچه عقد بدون ذکر مهر، منعقد شود و یا مهر، شرایط اساسی صحت عوض در معاملات را نداشته باشد، بنابر نظر همه فقها عقد باطل است (جوهر/الكلام، ج ۳۰، ص ۱۶۲). در ماده «۱۰۹۵» قانون مدنی مقرر شده در نكاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد، موجب بطلان است. شرط ذکر مهر در نكاح موقت که از شرایط صحت عقد است، بیانگر این حقیقت است که نكاح موقت نوعی عقد معوض است، زیرا عقود معوض این چنین است که هرگاه یکی از عوضین مجهول باشد، عقد غرری شده و باطل می‌شود، پس شاکله نكاح موقت شباهت زیادی به اجاره اشخاص دارد، و همین امر، مرتبه و شأن این عقد را از نكاح دائم تا حد زیادی پایین می‌آورد.

مالیت، منفعت عقلایی داشتن، قدرت تسلیم، از دیگر شرایط اساسی صحت عوض در عقود معوض است که در این عقد هم باید نسبت به مهر، رعایت شود. چنانچه هر یک از شرایط فوق حاصل نباشد، عقد باطل می‌شود، در حالی که در نكاح دائم با

بطلان مهر، عقد باطل نشده و در صورت وقوع عمل زناشویی مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد (همان، ۱۶۲ و ۱۶۳).

د) ماهیت حق زن بر مهر:

یکی از آثار عقد نکاح دائم، مالکیت زن نسبت به مهر است. با انعقاد علقه زوجیت، زن مالک تمام مهر خود می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید، اگرچه مهر را قبض نکرده باشد، و چنانچه مهر، کلی و در ذمه زوج باشد، حق مطالبه دارد، و شوهر موظف است بعد از مطالبه، مهر را به زوجه بپردازد. در این باره میان فقها هیچ اختلاف نیست (شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۵، ص ۳۵۳).

در قانون مدنی ماده «۱۰۸۲» آمده است؛ «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید.»

صاحب جواهر می‌گوید؛ در نکاح موقت اگرچه مالکیت زن بر مهر منوط به تمکین و وفاء به تمکین در تمام مدت مقرر است، با این حال لازم است زوج بعد از عقد، مهر را به زوجه تسلیم کند، و چنانچه قبل از زناشویی، زوج مدت را به زوجه ببخشد، زوجه موظف است نصف مهر را به زوج برگرداند (جواهر/الکلام، ج ۳۰، ص ۱۶۴).

عوامل استقرار مهر بنا بر نظر مشهور فقها عبارتست از: عمل زناشویی، ارتداد فطری زوج، فوت هر یک از زوج یا زوجه (شرح لمعه ج ۵، ص ۳۵۳).

ر) آیا زن در نکاح موقت با عقد مالک تمام مهر می‌شود:

اگرچه اطلاق ادله و مواد قوانین بیانگر مالکیت زن نسبت به تمام مهر در ازدواج است، خواه عقد دائم باشد یا موقت، اما از آنجا که عقد نکاح موقت از عقود معاوضی است، به این اعتبار مالکیت زن نسبت به مهر تا حدودی تابع عقد معاوضی است، از این رو رابطه حقوقی بین عوض و معوض برقرار است، یعنی مهر و تمکین، حکم عوض و معوض را دارد.

بنابراین با عقد نکاح موقت، زن مالک تمام مهر می‌شود، اما مالکیتش متزلزل است؛ یعنی اگر تمام مهر را دریافت کرده و سپس از انجام وظایف زوجیت بدون دلیل

استنکاف کند، شوهر می‌تواند نسبت به مدتی که زن تمکین نکرده، مهر را تقاص کند، یا نسبت به مدت باقیمانده نپردازد (همان، ۲۸۵).
در این باره دکتر سید حسن امامی گفته است: به نظر می‌رسد تزلزل مالکیت زن نسبت به مهر، موجب نمی‌گردد که نتواند آن را مطالبه و یا تصرف کند و نسبت به هر مدت که تمکین ننموده، باید مسترد کند (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۱۰).

ز) حق حبس یا حق امتناع:

چنانچه پیش از این گفته شد نکاح ذاتاً از عقود معاوضی نیست، اما چون مهر و نفقه در آن مطرح است می‌توان آن را نوعی عقد معاوضی یا شبه معاوضی به شمار آورد، از این رو شروط اساسی صحت عوض در معامله و آثار و احکام آن در این عقد تا حدودی تابع قواعد عقود معاوضی است، از جمله حق حبس یا حق امتناع است که برای هر یک از زوجین معتبر شناخته شده است. در جواهرالکلام مرحوم شیخ محمدحسن نجفی دلائل متعددی اقامه کرده و در پایان نتیجه گرفته که اگر زن حق حبس نداشته باشد و در عین حال مکلف به تمکین باشد مشروعیت عمل زناشویی زیر سؤال می‌رود (ج ۳۱، ص ۴۱).

ماده «۱۰۸۵» قانون مدنی هم حق امتناع را به رسمیت شناخته و اطلاق آن شامل عقد موقت هم می‌شود.

برخی از فقها برآنند که هرگاه زن از حق حبس خود برای دریافت مهر صرف نظر کند، و به میل خود تمکین نماید، حق او ساقط می‌شود. شهید ثانی این نظر را اقوی دانسته است (شرح لمعه، ج ۵، ص ۳۷۱). اما فقهیان دیگری همچون شیخ مفید (ره) به صراحت گفته‌اند؛ حق حبس برای همیشه است و با تمکین ساقط نمی‌شود (المقنعه، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۳۸). صاحب جواهر هم ظاهراً همین نظر را دارد؛ زیرا بعد از نقل کلام شیخ مفید (ره) می‌گوید: «... لا وجه لِلتَرَدُّدِ هنا، ضروره عدم دلیل علی سقوط حق الامتناع بالوطی...» (ج ۳۱، ص ۴۴).

از فقیهان اهل سنت، ابوحنیفه و امام شافعی گفته‌اند: «حق امتناع زوجه با عمل زناشویی ساقط نمی‌شود» (از خلاف شیخ طوسی، سلسله الینابیع الفقیه ۳۸، ۸۴).

در قانون مدنی ماده «۱۰۸۶» ضمن آنکه حق مطالبه مهر را برای زن همیشگی دانسته، حق حبس را منوط به عدم ایفای وظائف زن در قبال شوهر برشمرده است، به این معنی که اگر زن یکبار با اختیار به ایفای وظائف در قبال شوهر قیام نماید، حق حبس او ساقط می‌شود.

صاحب جواهر معتقد است، استقرار مالکیت زوجه بر تمام مهر به شرط ایفاء وظایف زوجیت در تمام مدت تعیین شده است، بنابراین زوج باید بعد از عقد تمام مهر را به زوجه بپردازد اما اگر زوجه پس از مدتی از تمکین امتناع کرد، زوج استحقاق تقاضای مهر ایام مذکور را از زوجه دارد (شیخ محمدحسن نجفی جواهرالکلام، ج ۳۰، ۱۶۷-۱۶۸).

س) اسباب انحلال نکاح موقت:

در نکاح موقت موارد انحلال محدودتر از نکاح دائم است. در نکاح دائم عقد به سبب عیب، تخلف از وصف، طلاق، فوت، لعان، ظهار و ایلاء منحل می‌شود. در نکاح منقطع، خیابان عیب و تخلف از وصف همانند نکاح دائم است، یعنی طرفین عقد می‌توانند با وجود عیب خاص که در کتب فقهی تحت عنوان عیوب فسخ نکاح و در قانون مدنی ماده ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ آمده است و یا تخلف از وصف مشروط در عقد، از حق فسخ استفاده کرده و نکاح را منحل نمایند.

دیگر از اسباب انحلال نکاح موقت، انقضای مدت، بذل مدت و فوت است. انفساخ نکاح هم در عقد متعه متصور است، یعنی اگر بعد از عقد معلوم شود هنگام عقد، یکی از شرایط معتبر در صحت عقد رعایت نشده و یا مانعی از انعقاد وجود داشته، عقد منفسخ می‌شود. شرایط صحت و موانع نکاح در کتب فقهی به تفصیل آمده است (رجوع شود به شرح لمعه، فصل سوم، محرمان نکاح).

اکنون انقضای مدت، فسخ، بذل مدت و فوت و آثار هر یک به اختصار بررسی می‌شود:

الف - انقضای مدت:

تعیین مدت در نکاح موقت از شرایط انعقاد عقد است. پیش از این گفته شد اگر زوجین به قصد ازدواج موقت از ذکر مدت غفلت کنند، در اینکه عقد دائم منعقد می‌شود یا باطل، میان فقیهان اختلاف نظر است. آراء و نظرات و تحلیل فقهی آن بیان شد.

با سپری شدن مدت عقد موقت، زوجین به صورت قهری از هم جدا شده و به عبارت دیگر ازدواج منحل می‌گردد، چنانچه روابط زناشویی بین زوجین برقرار بوده زن موظف است عده نگهدارد، عده نکاح موقت دو حیض یا چهل و پنج روز است (امام خمینی، *تحریرالوسیله*، ج ۲، ص ۳۳۷).

ب - فسخ:

یکی از احکام و آثار عقود معاوضی، حق خیار است که در عقد بیع به نحو گسترده و در عقود دیگر فی‌الجمله تبیین شده است.

در عقد ازدواج به جهت مصلحت حفظ و بقای خانواده تنها سه خیار تدلیس، تخلف وصف و عیب که موارد محدود و معینی را شامل می‌شود، قانونگذاری شده است. عیوبی که در نکاح موجب حق فسخ می‌شود عیوب و نقایصی است که با وجود آنها بعضی از اغراض مهم ازدواج از بین می‌رود و زن یا شوهر متحمل ضرر یا حرج می‌شوند، عیوب فسخ نکاح به تفصیل در کتابهای فقهی و قانون مدنی از ماده ۱۱۲۱ تا ۱۱۳۲ آمده است.

ج - انقضای مدت:

پیش از این بیان شد که یکی از شرایط صحت نکاح موقت تعیین مدت و ذکر آن در صیغه ایجاب عقد است. در نکاح موقت با سپری شدن مدت تعیین شده، ازدواج خود به خود منحل می‌شود و چنانچه زوجین بخواهند زندگی مشترک را ادامه دهند باید عقد مجددی منعقد کنند.

لازم به ذکر است که اگر زوجین پیش از تمام شدن مدت معین تصمیم به افزایش مدت بگیرند یا بخواهند عقد موقت را به دائم برگردانند، زوج باید مدت باقیمانده را به زوجه ببخشد و عقد مجددی منعقد نمایند.

د- فوت:

فوت هر یک از زوجین منجر به انحلال نکاح می‌شود تنها اثری که برای آن تشریح شده، نگهداشتن عده بر زوجه است که مدت آن کمتر از عده ازدواج دائم است، در این ایام تمام آثار و احکام عده متوجه زوجه است مانند حرمت حداد (آرایش و زینت و پوشیدن لباسهای رنگی) و خواستگاری از او.

شروط ضمن عقد نکاح موقت:

هر شرطی که شرایط صحت شرط را دارا و در نکاح دائم مشروع باشد در نکاح منقطع هم جایز است شرط شود، بنابراین همانطور که در نکاح دائم شرط خیار فسخ باطل است، در عقد موقت هم باطل است. در اینکه آیا خیار فسخ موجب بطلان عقد می‌شود یا نه؟ میان فقها اختلاف نظر است. دیدگاه صاحب جواهر این است که حق فسخ یا خیار شرط، در عقد نکاح از شروط فاسد و مفسد عقد است. او معتقد است علاوه بر اجماع، چنین شرطی خلاف مقتضای عقد و موجب بطلان آن می‌شود، اما شرط خیار در مهر صحیح است (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۰۶).

شرط صفت:

تنها شرطی که در عقد نکاح موجب حق فسخ برای مشروط له می‌شود شرط صفت است. هرگاه وجود یا عدم وصفی در یکی از زوجین در ضمن عقد شرط شده باشد مثلاً زوج دارای مدرک دکتری باشد و یا زوجه قبل از زوج با هیچ مردی ازدواج نکرده و باکره باشد، چنانچه بعد از عقد خلاف آن ثابت شود، بنابر نظر مشهور فقها، مشروط‌له حق فسخ دارد (محمدجواد مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق، ج ۵، ص ۱۸۷). در متون فقهی فقیهان متقدم، شرط صفت را در باب تدلیس آورده‌اند، و تخلف از شرط را تدلیس قلمداد کرده‌اند. امام خمینی در این باره به صراحت گفته است که تخلف یا تعدر از وفای به شرط موجب حق فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط، وجود صفتی در یکی از زوجین باشد و خلاف آن آشکار شود (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۲).

مرحوم صاحب جواهر فقدان شرط یا وصف مقصود متعاقدين را در عقد موجب بطلان عقد می‌داند و جمله معروف «ما قُصد لم يقع و ما وَقَعَ لم يقصد» را علت بطلان ذکر کرده است. (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۶۶).

شرط فعل:

شرط فعل در عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع به شرط آنکه مشروع و مباح باشد نافذ است و مشروط علیه موظف به پایبندی به آن است و در صورت عدم ایفای عهد و شرط، از طرف حاکم به آن الزام می‌شود، ولی برای مشروط‌له ایجاد حق فسخ نمی‌کند، فایده این شرط این است که به مشروط‌له حق می‌دهد که بتواند در جهت آزادی اراده و خواسته خود عمل کند حتی اگر مغایر با وظایف زوجیت باشد. شرط نفوذ چنین شروطی این است که ضمن صیغه ایجاب و قبول ذکر شود و یا اینکه بعد از عقد مورد توافق طرفین واقع شود. اما شرطهایی که قبل از نکاح بناء آن گذاشته شده ولی ضمن صیغه عقد ذکر از آن به میان آورده نشود، که به آن شروط بنایی یا ابتدائی گفته می‌شود، و مورد اختلاف است. صاحب جواهر این گونه شرطها را که در ضمن عقد ذکر نشده باطل می‌داند (جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۸۳).

ناگفته نماند که شرط نتیجه هم در عقد ازدواج صحیح است و می‌توان نتیجه عقد دیگری را ضمن عقد نکاح شرط کرد مثلاً زوجه وکیل، و وکیل در توکیل باشد، خود را مطلقه کرده و یا در عقد موقت، از طرف زوج بذل مدت باقیمانده را بنماید. شرط نفقه و توارث در نکاح موقت از جمله موضوعاتی است که فقیهان در آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند، فایده این بحث در موردی است که موانعی برای ازدواج دائم زوجین در میان باشد و زوجین بخواهند با عقد موقت برخی از آثار و احکام عقد دائم را داشته باشند از جمله شرط نفقه وارث است.

شرط نفقه در عقد موقت:

در این باره نظر مخالفی دیده نشد. فقها در کتب فقهی خود با عبارت «لا نفقه للمنقطعه الا مع الشرط» عدم قول مخالف در این باره را ابراز کرده‌اند (فقه الامام جعفر الصادق. محمدجواد مغنیه، ج ۵، ۲۴۳).

شرط توارث در ازدواج موقت:

هرگاه در عقد موقت زوجین شرط کنند که از هم ارث ببرند و یا یک طرف از دیگری ارث ببرد، چنین شرطی از دیدگاه مشهور فقها صحیح است و توارث برقرار می‌شود. محقق حلی از جمله فقیهانی است که صحت این شرط را اشتهر دانسته، اما صاحب جواهر با نظر مشهور فقها به مخالفت برخاسته و فتوای آنها را بی‌نظیر و غریب دانسته است. او حتی کسانی را که بر صحت شرط توارث جرأت کرده و فتوا بر صحت آن داده‌اند، تخطئه کرده و در پایان گفته است: «تحقیقاً زوجه در نکاح موقت ارث نمی‌برد، خواه شرط توارث شده یا نشده باشد، چنین شرطی خلاف مقتضای عقد موقت است و بطلان آن موجب بطلان عقد می‌شود (ج ۳۰، صص ۱۹۴-۱۹۵).

در جامع الشتات، مرحوم میرزای قمی تحقیق جامعی پیرامون آراء فقها در این باره انجام داده خلاصه آن این است:

الف: فقیهانی معتقدند که متعه مطلقاً موجب ارث نمی‌شود خواه شرط شده یا نشده باشد. پیروان این نظر، ابوالصلاح حلبی، ابن ادریس، علامه حلی، فخرالمحققین،

محقق کرکی و فاضل مقداد هستند. از اطلاق کلام شیخ صدوق و شیخ مفید و محقق اردبیلی استفاده می‌شود که آنها هم همین عقیده را دارند.

ب: فقیهانی که گفته‌اند نکاح موقت اقتضای توارث دارد، اما اگر ضمن عقد عدم آن شرط شود، صحیح است. قائلین این نظر سید مرتضی در کتاب انتصار و ابن اَبی عقیل هستند. افرادی مثل شیخ طوسی، ابن حمزه، شهید اول و ثانی همین دیدگاه را دارند.

د: برخی هم گفته‌اند عقد موقت، فی نفسه مقتضی توارث را دارد به نحوی که شرط سقوط آن بی‌فایده بوده و شرط باطل، اما عقد صحیح است. قائل این نظر ابن براج است (جامع‌الشتات، تحقیق عیسی ولایی، ج ۳، ص ۱۲۰).

حکمت تشریح نکاح موقت

با امعان نظر در سیره عملی مسلمانان صدر اسلام و روایات و پرسش و پاسخ‌هایی که از معصومین (ع) رسیده است، به نظر می‌رسد که شارع مقدس ازدواج موقت را برای حفظ پاکدامنی و دوری از فساد و فحشای جامعه مسلمانان در حال ضرورت، تشریح کرده است.

مردان و زنانی که موقعیت تشکیل خانواده با ازدواج دائم را ندارند، و در وضعیتی به سر می‌برند که از داشتن همسر دائم بی‌نصیبند، یا مردانی که در مسافرت‌های طولانی دور از همسرانشان به سر می‌برند، قانونگذار خواسته است که آنان از این جهت در فشار و ناراحتی نباشند، لذا ازدواج موقت را جعل کرده است.

با توجه به مضمون روایات و مذاق شریعت، می‌توان گفت که حکم اباحه ازدواج موقت، برای مواقع ضروری و جلوگیری از روابط نامشروع و حفظ و صیانت نسل در جامعه مسلمانان است، از این رو ائمه اطهار (ع) در برخی از موارد اصحاب را به شدت از ازدواج موقت نهی کرده‌اند، به نحوی که در آن شائبه حرمت می‌رود (وسائل‌الشیعه، ابواب متعه باب ۵، در کراهت متعه برای مردان زن‌دار و رسوایی و فساد برای زنان، ۵ حدیث آمده است).

جایگاه متعه از لحاظ مذموم یا ممدوح بودن آن

نکاح موقت در برخی از موارد در میان مسلمانان صدر اسلام واقع شده و آیات، روایات و اجماع بر مشروعیت آن دلالت دارد، اما اهل سنت نکاح موقت را نامشروع دانسته‌اند، دلیل آنان منع خلیفه دوم است. (تفصیل آن در ادله مشروعیت نکاح موقت خواهد آمد) اما در مذهب ما بنا بر ادله‌ای که ذکر خواهد شد، نکاح موقت امر مباحی است، و اینکه ملاحظه شده که برخی از فقها حکم بر استحباب آن کرده‌اند به خاطر روایاتی است که از ائمه اطهار بعد از منع خلیفه دوم برای مبارزه منفی با تشریح محرم او صادر شده، تا جایی که گمان کرده‌اند این کار از مستحبات است و مرتکب آن مستحق ثواب اخروی خواهد بود!

در حدیثی از امام ابوالحسن (ع) (امام هفتم موسی بن جعفر) درباره حکم متعه سؤال شد، امام فرمودند: «هی حلال مباح مطلق لمن لم یغنه الله بالتزویج فلیستعفف بالمتعه»... (وسائل الشیعه، ابواب متعه باب ۵، حدیث ۲). عنی متعه برای کسی که ازدواج دائم نکرده حلال است، پس (مرد زن دار) باید عقیف باشد و ازدواج موقت نکند. در این روایت ازدواج موقت خلاف عفت، دانسته شده است.

در روایت دیگری علی بن یقظین از امام (ع) درباره حکم متعه سؤال می‌کند، امام می‌فرماید: تو را با نکاح موقت چه کار؟ خداوند تو را (با ازدواج دائم) بی‌نیاز کرده است (همان، حدیث ۱).

آنچه از مضمون ادله به دست می‌آید این است که نکاح موقت در برخی موارد ممدوح است و آن موردی است که ضرورت داشته باشد و در برخی موارد عملی قبیح و شرم‌آور و موجب فساد و پایین آمدن منزلت زن و بخصوص دختران باکره می‌شود. در روایتی آمده است که متعه شدن برای دختران عار است؛ و در روایات متعددی متعه برای دختران باکره نهی شده و یا اذن پدر در آن شرط شده است (همان، باب ۱۱ حدیث ۷ و احادیث ۵، ۹ و ۱۲).

بنابراین شرع مقدس ازدواج موقت را نه تنها توصیه نکرده، بلکه در مواردی آن را برای برخی از افراد عملی ناپسند شمرده است، از جمله برای مردان زن دار و دختران باکره، در این زمینه روایات متعددی از معصومین (ع) رسیده است.

صاحب وسائل بابی را در ابواب متعه تحت عنوان کراهت متعه برای مردان زن دار گشوده و نتیجه گیری کرده که به طور کلی متعه، مستلزم پایین آمدن منزلت زن و فساد در میان آنها می شود، در این باره شش روایت آورده و در باب کراهت متعه دختران باکره، حدوده چهارده روایت را متذکر شده است.

در روایتی متعه برای جاهلان به احکام آن حرام دانسته شده، در حدیثی از امام رضا(ع) آمده است: «المتعة لاتحل الا لمن عرفها و هی حرام علی من جهلها» (همان، باب ۱۱، حدیث ۷).

هشام بن حکم از امام صادق(ع) درباره متعه سؤال می کند، امام فرمودند: «ما یفعلها عندنا الا الفواجر» یعنی در شریعت ما این عمل را انجام نمی دهند مگر افراد فاجر. روایت اگرچه مرسله است اما راوی آن ابن ابی عمیر است، و دانشمندان علم رجال گفته اند که مرسله های این بزرگوار در حکم مُسند است (همان، باب ۹، حدیث ۵).

در نامه ای امام ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) به بعضی از یارانشان توصیه هایی کرده، از جمله فرموده اند: «... لاتلحوا علی المتعة...» اصرار بر نکاح موقت نداشته باشید، بر شما باد که سنت (نکاح دائم) را اقامه کنید و با متعه از همسران دائمی خود غافل نشوید که آنها کافر و (از دین) بی زار می شوند و ما را لعنت می کنند (همان، باب ۵، حدیث ۴).

با توجه به مضامین روایات در باب متعه، می توان گفت که حکم اولیه و اصل در ازدواج، نکاح دائم است و ازدواج موقت فقط برای مواقع ضروری تشریح شده است، پس می توان آن را به نحوی ثانوی تلقی کرد.

در اصول فقه، مقرر شده است که «ان نصّ الكتاب لاینسخه الخبر»، به علاوه اجماع و سیره عملی مسلمانان صدر اسلام و آیات قرآن کریم، دلالت بر اباحت آن می کند.

دیدگاه استاد مطهری درباره ازدواج موقت

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفری است، ضمن آنکه همه مسلمانان اتفاق و اجماع دارند که در صدر اسلام ازدواج موقت مجاز بوده و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در برخی از سفرها به مردان اجازه ازدواج موقت داده است. این مسأله هم چنین مورد

اتفاق همه مسلمانان است اما خلیفه دوم ازدواج موقت را ممنوع کرد. گروهی از اهل سنت معتقدند که نکاح موقت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودشان در اواخر عمر شریف ممنوع کرد و منع خلیفه در واقع اعلام ممنوعیت آن از طرف پیامبر اکرم (ص) بوده است، اما عبارت خلیفه دوم که گفت: «دو چیز در زمان پیغمبر روا بوده من امروز آنها را ممنوع اعلام می‌کنم و مرتکب آن دو را مجازات می‌نمایم، و آن دو چیز متعه زنها و متعه حج است» خلاف این مطلب را بیان می‌کند. مرحوم علامه کاشف الغطاء، نهی خلیفه را نهی سیاسی دانسته و نه نهی شرعی. او می‌گوید: خلیفه دوم گمان می‌کرده که این مسأله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است، و هر حاکمی می‌تواند از اختیارات خود به حسب مقتضای عصر و زمان استفاده کند (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۴۸).

استاد مطهری اضافه می‌کند که توجیه علامه کاشف الغطاء در مقام صحیح یا غلط بودن دخالت خلیفه نیست، بلکه صرفاً ناظر به این جهت است که آنچه در آغاز و صدر اسلام صورت گرفت، با این عنوان بود، و به همین جهت مواجهه با عکس‌العمل مخالف از طرف عموم مسلمین نگردید. در این وقت بود که ائمه اطهار، احساس وظیفه کردند که مبدا یکی از احکام اسلام متروک بماند، مردم را تشویق و ترغیب کردند، در واقع یک مصلحت و حکمت ثانوی ایجاب کرد، این سنت زنده بماند (همان، ۵۰).

استاد مطهری می‌گوید: آنجا که ائمه اطهار مردان زن‌دار را از این کار منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت اولی این قانون، خواسته‌اند بگویند: این قانون برای مردانی که احتیاجی ندارند، وضع نشده است، چنانکه امام کاظم علیه‌السلام به علی بن یقطین فرمودند: «تو را با نکاح متعه چه کار، و حال آنکه خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است.» و به دیگری فرمودند: «این کار برای کسی رواست که خداوند او را با داشتن همسری از این کار بی‌نیاز نکرده است، و اما کسی که همسر دارد، فقط هنگامی دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد».

دانشمند مذکور در جای دیگر می‌گوید: در هر چیزی بشود تردید کرد، در این جهت نمی‌توان تردید کرد که ادیان آسمانی عموماً بر ضد هوسرانی و هواپرستی قیام

کرده‌اند و یکی از اصول واضح و مسلّم اسلام، ترک هوسرانی و هواپرستی است که در ردیف بت‌پرستی قرار داده شده است. در اسلام آدم «ذوّاق» یعنی کسی که هدفش این است که از زنان گوناگون کامجویی کند، ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است. ما هیچ تردیدی نداریم که هدف قانونگذار از ازدواج موقت این نبوده که وسیله عیاشی و هوسرانی برای حیوان صفتان و بیچارگی و دربدری و بدبختی و تحقیر و اهانت برای زنان اغفال شده و فرزندان بی‌سرپرست فراهم کند (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۵).

نتیجه

حکم ازدواج موقت برای رفع اضطرار و مواقع خاص است و وضعیت کنونی اجتماع ما اقتضا می‌کند تا مردان زن‌دار را از اینکار برحذر داشته قانون منع ازدواج مجدد را همچنان باقی بدارند و جوانان غصب را که موقعیت ازدواج دائم ندارند با احکام و آثار این امر، آشنا کنند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن علی ابن حجر العسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ج ۹، دارالریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ ۱۶، انتشارات اسلامیة ۱۳۷۷ هـ. ش.
۴. جبعی العاملی، زین الدین بن احمد، معروف به شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة تحقیق و تعلیق سید محمد کلانتر، چاپ اول، انتشارات جامعه النجف‌الدینیة.
۵. حلی، ابن ادریس، السرائر در سلسله‌الینابیع الفقهیة ج ۱۹، چاپ اول، مؤسسه فقه الشیعه ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م.
۶. حلی، جمال‌الدین منصور، معروف به علامه حلی، قواعد الاحکام در سلسله‌الینابیع الفقهیة، ج ۲۳، مؤسسه فقه‌الشیعه ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م.
۷. حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن، معروف به محقق حلی، شرائع الاسلام، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ هـ ق.
۸. خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، ۱۳۹۰ هـ انتشارات اسماعیلیان.
۹. خویی، ابوالقاسم، منهاج‌الصالحین، ۱۴۱۰ هـ انتشارات مهر، قم.
۱۰. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم، انتشارات اسلامیة.
۱۱. شیخ طوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن، الخلاف در سلسله‌الینابیع الفقهیة ج ۳۸، چاپ اول مؤسسه فقه‌الشیعه ۱۴۱۳ هـ ق، ۱۹۹۳ م.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعه در سلسله‌الینابیع الفقهیة ج ۱۸، چاپ اول، مؤسسه فقه‌الشیعه ۱۴۱۰ هـ ق، ۱۹۹۰ م.
۱۳. قمی، ابوالقاسم معروف به میرزای قمی و محقق قمی، جامع‌الشتات، تحقیق و تعلیق عیسی ولایی، ج ۳، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، چاپ سوم، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۱۵. مسلم ابن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح‌المسلم، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م.
۱۶. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.

۱۷. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق ج ۵ و ۶، چاپ اول، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۱۸. میرشمسی، فاطمه، مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج، چاپ اول، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۰.

۱۹. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام ج ۳۰ و ۳۱، چاپ اول انتشارات اسلامیة، ۱۴۰۱ هـ.ق.